

وزارت آموزش و پرورش
توانا بود هر که دانا بود

شرح حال کمال الملک

از مجموعه کتابهای خواندنی برای دانش آموزان دبستان

۱۴





توانا بود هر که دانا بود
وزارت آموزش و پرورش

شرح حال کمال الملک

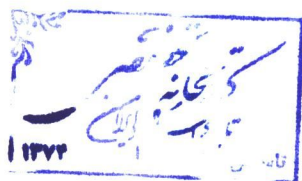
از مجموعه کتابهای خواندنی برای دانش آموزان دبستان

اسکن شد

۱۴

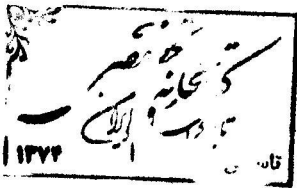
این کتاب بوسیله دفتر برنامه ریزی آموزش ابتدایی

تهیه شده است.



تهران : ۱۳۵۲

این کتاب در پنجاه هزار نسخه در چاپخانه ندا چاپ و صحافی شده است.
کلیه حقوق برای وزارت آموزش و پرورش محفوظ است .



کمال الملک

مردی بنام میرزارضاخان غفاری درکاشان زندگی میکرد،
 که ازخانواده های معروف کاشان بود . چون نقاشی رادوست
 داشت گاهگاهی برای خود نقاشی میکرد .
 درسال ۱۲۷۰ خداوند به اوپسری دادکه نامش رامحمد
 گذاشتند .

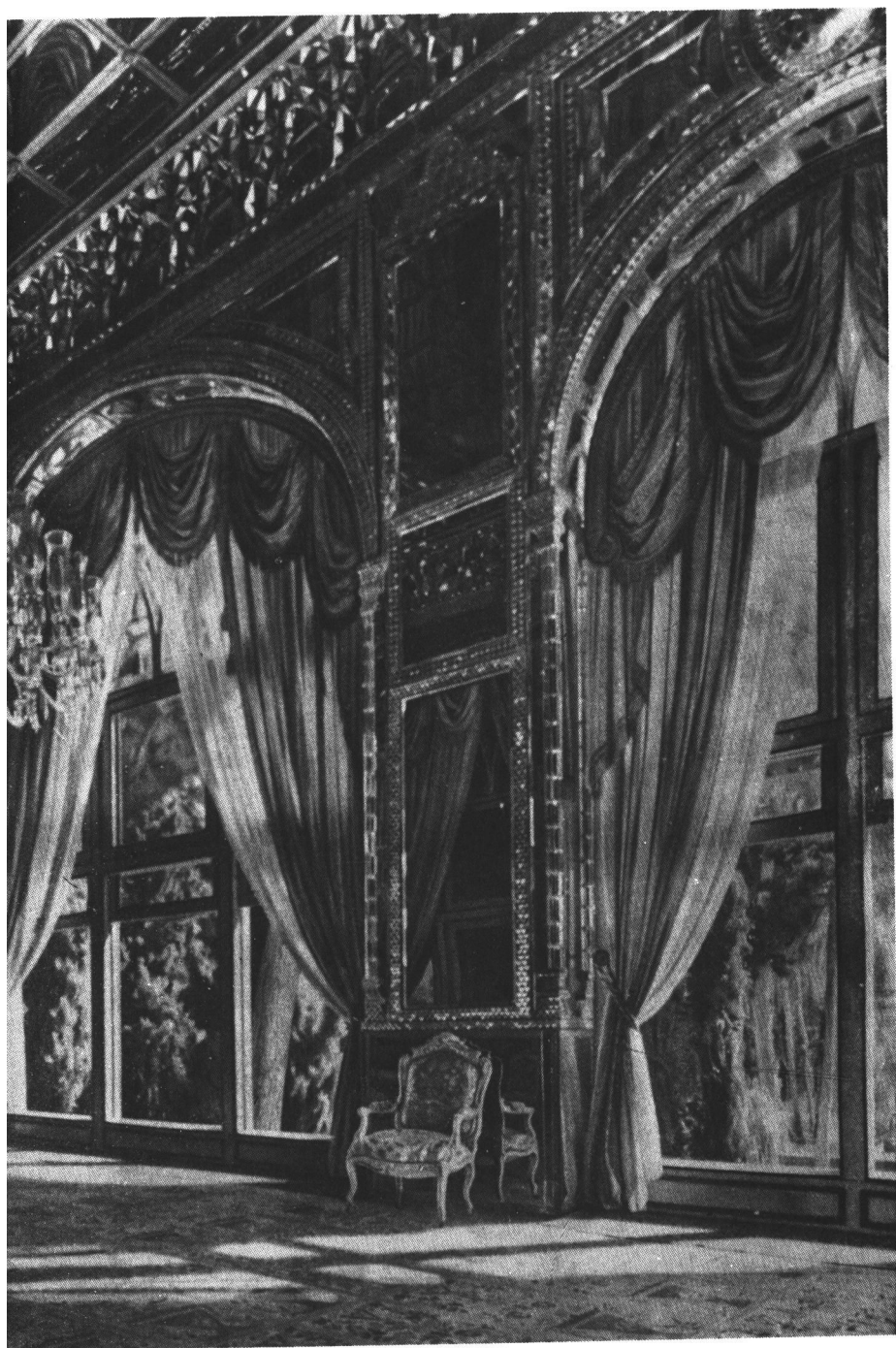
محمدروزبروز بزرگترمیشدوضمن درس خواندن، گاهگاهی
 که پدررامشغول بکارنقاشی میدید باعشق فراوان ازپدرش تقلید
 میکرد وشکلهائی میکشید . محمدکم کم ذوق نقاشی پیدا کرد .

پدر متوجه شد که اگر پسرش را در این فن یاری کند نقاشی زبردست خواهد شد . این بود که کمر همت بست و او را راهی تهران کرد تا نزد نقاش باشی دربار بنام « مزین الدوله » شاگردی کند و روشهای فن نقاشی را فرا گیرد . استاد او را پذیرفت و محمد که این زمان محمدخان نامیده میشد ، چنان جدیت کرد که استاد از استعداد بینهایت شاگرد بشگفت آمد . کشیدن تابلوهای متعدد از طرف میرزا محمد خان باعث شد که هنرش زبانزد آشنایان و علاقمندان گشت تاجائی که وصف تابلوهایش بگوش ناصرالدینشاه قاجار رسید . شاه بر آن شد تا از نزدیک آثار هنری او را ببیند . ناصرالدینشاه که خود نیز تاحدی به هنر نقاشی علاقمند بود و گاهگاهی نقاشی میکرد از نقاشی های میرزا محمد خان بسیار خوشش آمد و او را تشویق کرد . بزرگان و اعیان از او میخواستند که نقش آنها را بکشد با وجودیکه بصورت کشیدن علاقه نداشت گاهگاهی از صورت رجال نامدار آن زمان نقاشی کرده است .

پس از چندی به فرمان شاه میرزا محمدخان به اروپا رفت تا در آنجا فن نقاشی خود را کامل کند .

میرزا محمدخان که لقب کمال الملک نیز به او داده شده بود در اروپا فنون مختلف نقاشی را آموخت تاجائی که از روی کارهای استادان بزرگ نقاشی اروپا مثل رامبراند و تیسین و روبنس که عاشقانه آنها را دوست میداشت نقاشی کرد ، در این تابلوها بقدری





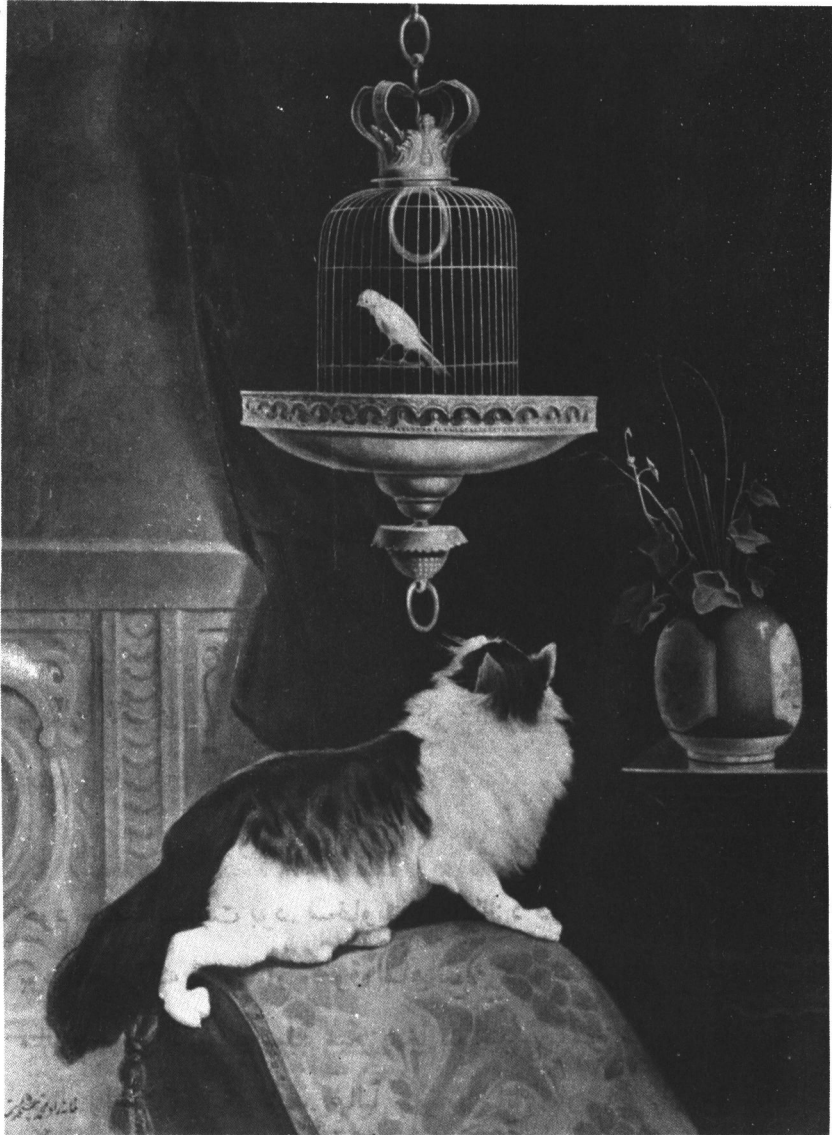


مهارت بکاربرد که تشخیص آنها از تابلوهای اصلی کارمشکلی است و حتی نقاشان ماهر هم نمیتوانند اصل را از بدل درست تشخیص دهند. کمال الملك پس از بازگشت به ایران طبق امر دولت به ریاست مدرسه عالی هنر (صنایع مستظرفه) گمارده شد در اینجا بود که استاد باگرفتاریهای فراوان روبروگشت. کمی بودجه مدرسه و مخارج فراوان و کمی معلم، همه دست بدست هم دادند و مشکلات زیادی بیارآوردند ولی اوباهت و کوشش فراوان عاقبت توانست در فن نقاشی شاگردانی برجسته تربیت کند که هریک بنوبه خود استادی کم نظیر شدند. از جمله این هنرمندان آقایان:

حبیب اله ابهری، اسکندر، غلامعلی شیبانی، اسماعیل آشتیانی و حیدریان را میتوان نام برد.

در این مدرسه کمال الملك تابلوهای خود را جمع آوری کرد و بدیوار آویخت و تمام وقت خود را به تربیت شاگردان اختصاص داد و آثاری فراوان از خود بیادگار گذاشت که از آن جمله تصاویری است از اشخاص معروف مانند عضد الملك، سردار اسعد، حکیم الملك و آقای سید نصراله سادات اخوی. این تابلوها بقدری زنده و گویا است که در هنر تصویرسازی شاهکار مسلم محسوب میگردند.

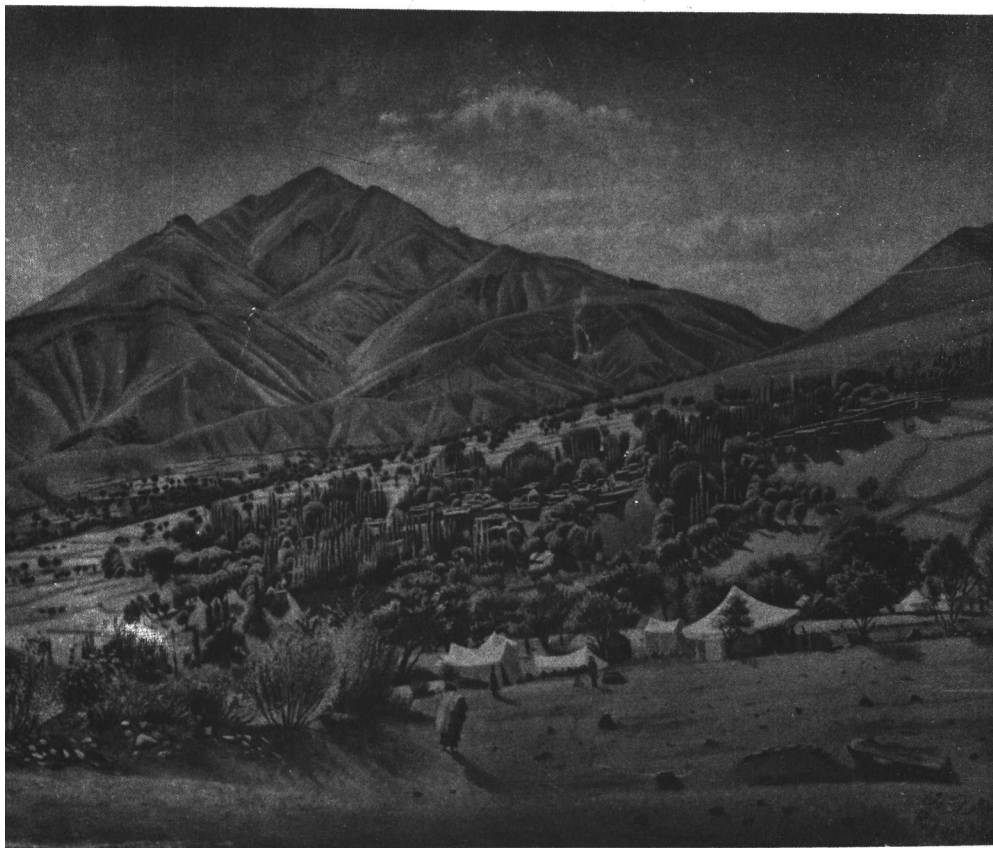
استاد کمال الملك به موضوعات اخلاقی و اجتماعی توجه زیادی داشت و هرگاه فرصتی بدست می آورد تابلوهائی در این



مورد تهیه می کرد. از جمله تابلوهای بسیار خوب استاد، تابلویی است معروف به «تابلوی بغدادی‌ها» این تابلو حاصل مسافرت استاد کمال‌الملک به عربستان و بغداد است. موضوع این تابلو از اینقرار است که:

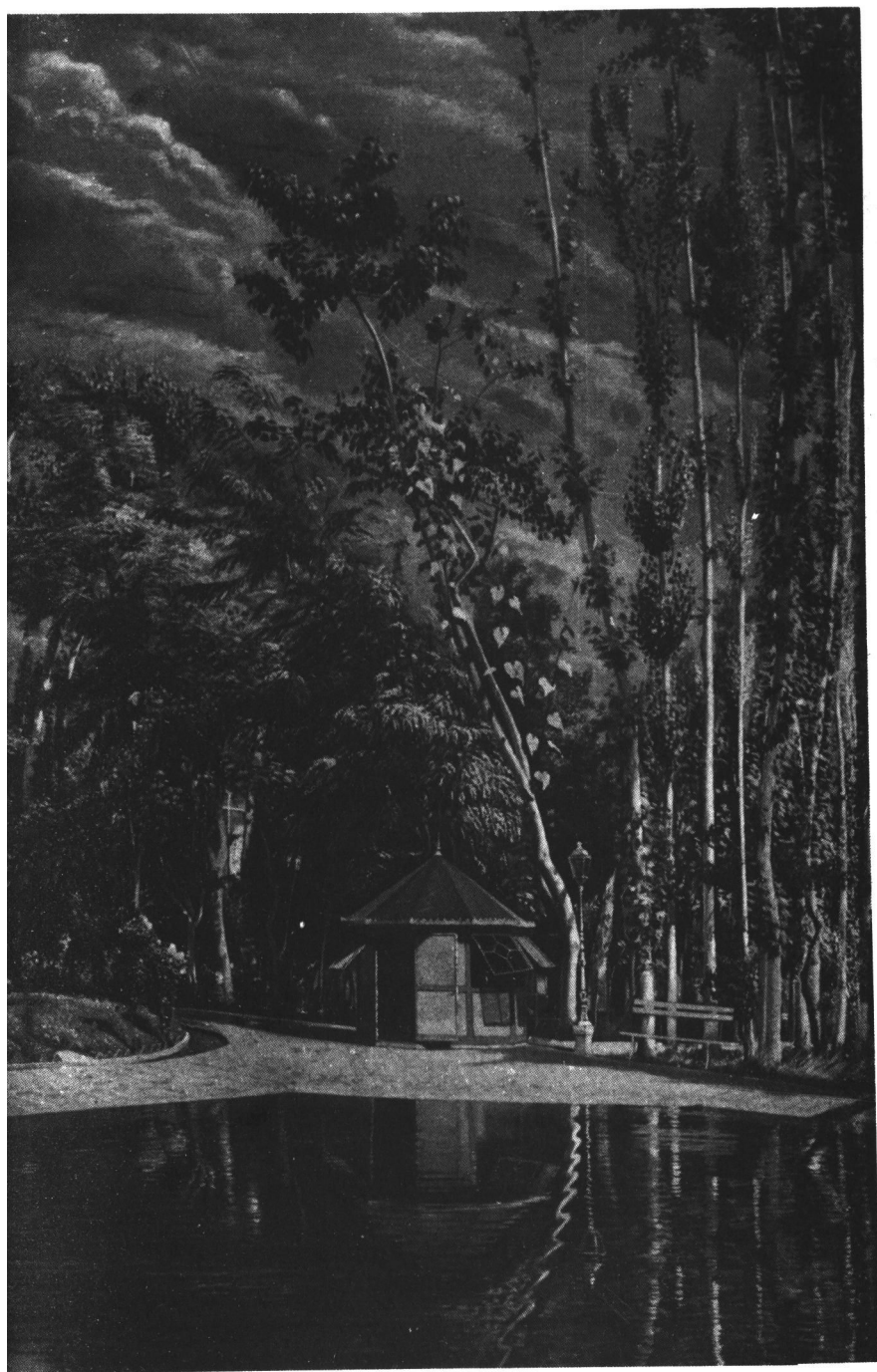
«دختر زیبایی با مادرش نزد يك فالگیر یهودی میرود تا از سرنوشت خود آگاه شود. فالگیر با دوستش روی گلیمی نشسته‌اند. فالگیر کتاب خود را باز کرده و باخنده مشغول شرح دادن سرنوشت خوب دختر است. دخترك دو دستش را روی زانوی خود گذاشته و با خوشحالی ودقت به سرنوشت و آینده خود از زبان فالگیر گوش میدهد. در يك طرف اطاق قلیان و يك صندلی چوبی قرار دارد. در طرف دیگر رختخواب فالگیر دیده می شود که بآن تکیه داده است. این تابلو بقدری خوب و ماهرانه نقاشی شده که هر کس پی به خرافاتی بودن فالگیری برده و می فهمد که کار فالگیر فقط خالی کردن جیب مردم نادان است.

بهر حال تنها هنر استاد نقاشی نبود بلکه کمال‌الملک خود مظهر انسانیت بود. سخاوت او زیانزد دوستان و شاگردانش بود تاجائی که از مقدار حقوق ماهانه خود به شاگردانی که وضع مالی خوبی نداشتند کمک میکرد تا بتوانند در آموزش فن نقاشی با خیال راحت کوشا باشند. غالباً خود وسائل کار شاگردان هوشمند



رافراهم میگرد .

در برابر هنر بی مانندش استاد کمال الملک نشانهای متعدد از
مقامات مختلف مملکتی بدست آورد ولی این تشویقها او را متکبر





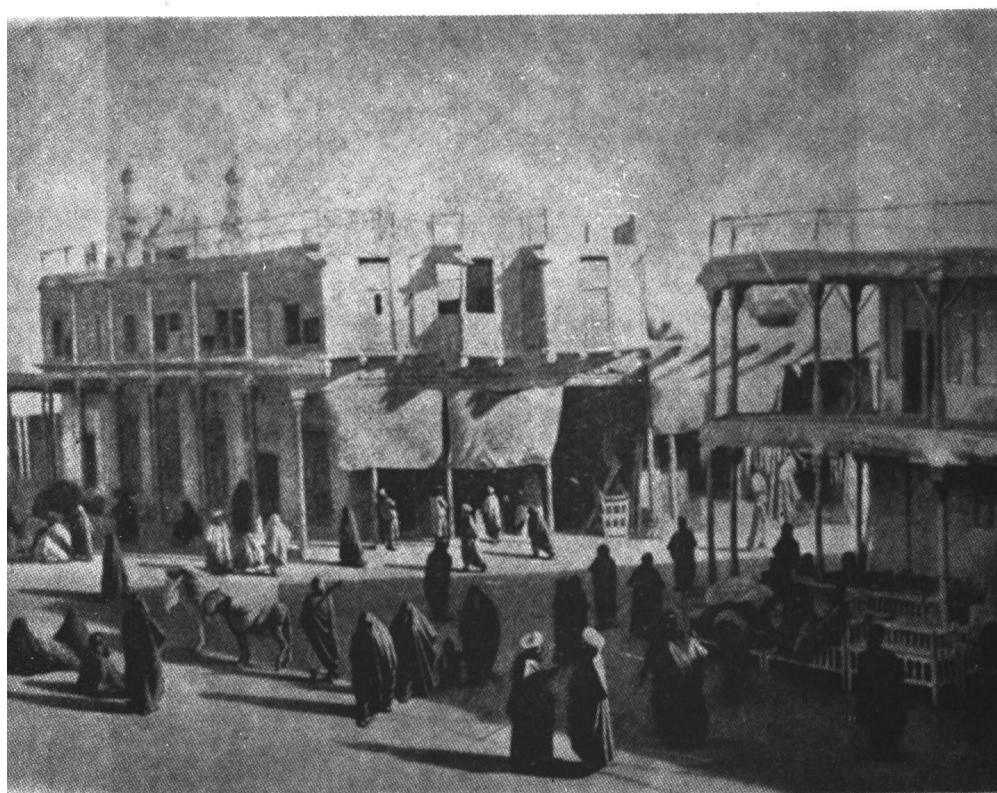
نکرد و هیچگاه مغرور هنر خویش نشد. بلکه عاشقانه نقاشی را دوست میداشت و برای بقای این هنر گرانها کوشش میکرد. انسانهای بزرگ و هنرمند - هیچگاه از کار و فعالیت باز نمی‌ایستند و چنین کسانی که جامعه بشری و ملت‌ها به وجود آنها افتخار میکنند.

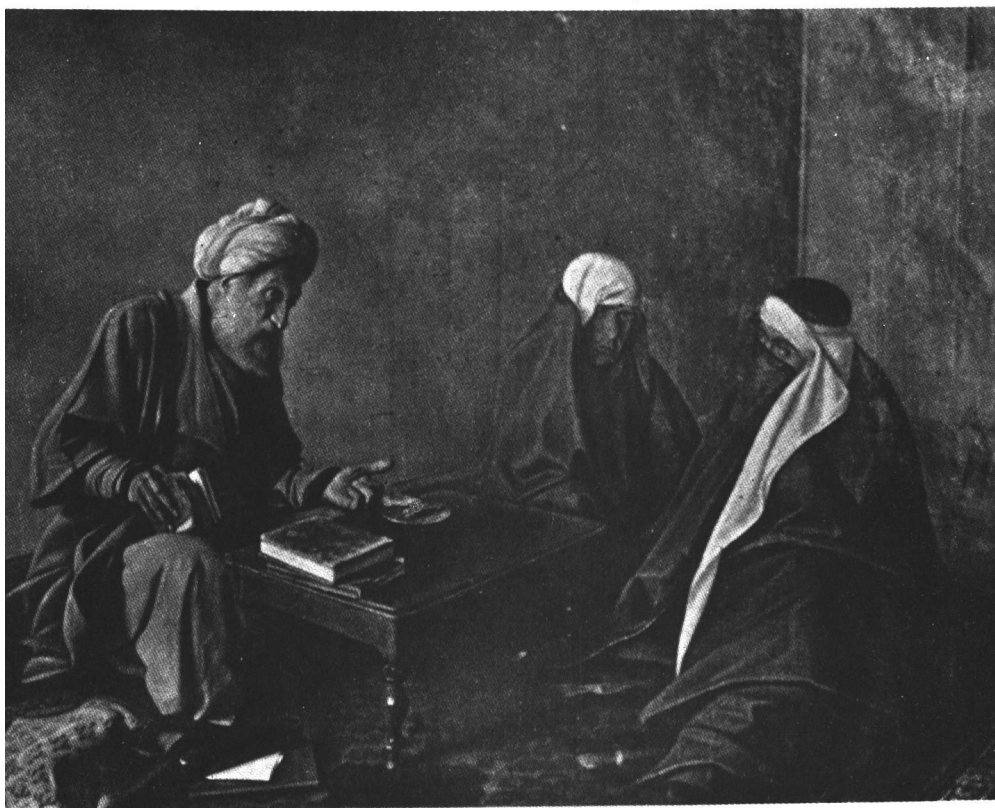
استاد کمال‌الملک عکسی از پیشخدمت خود در پاریس کشیده است که میگویند در بیست و پنج دقیقه باتمام رسانده و این سرعت عمل یکی از مشخصات استاد بوده است.

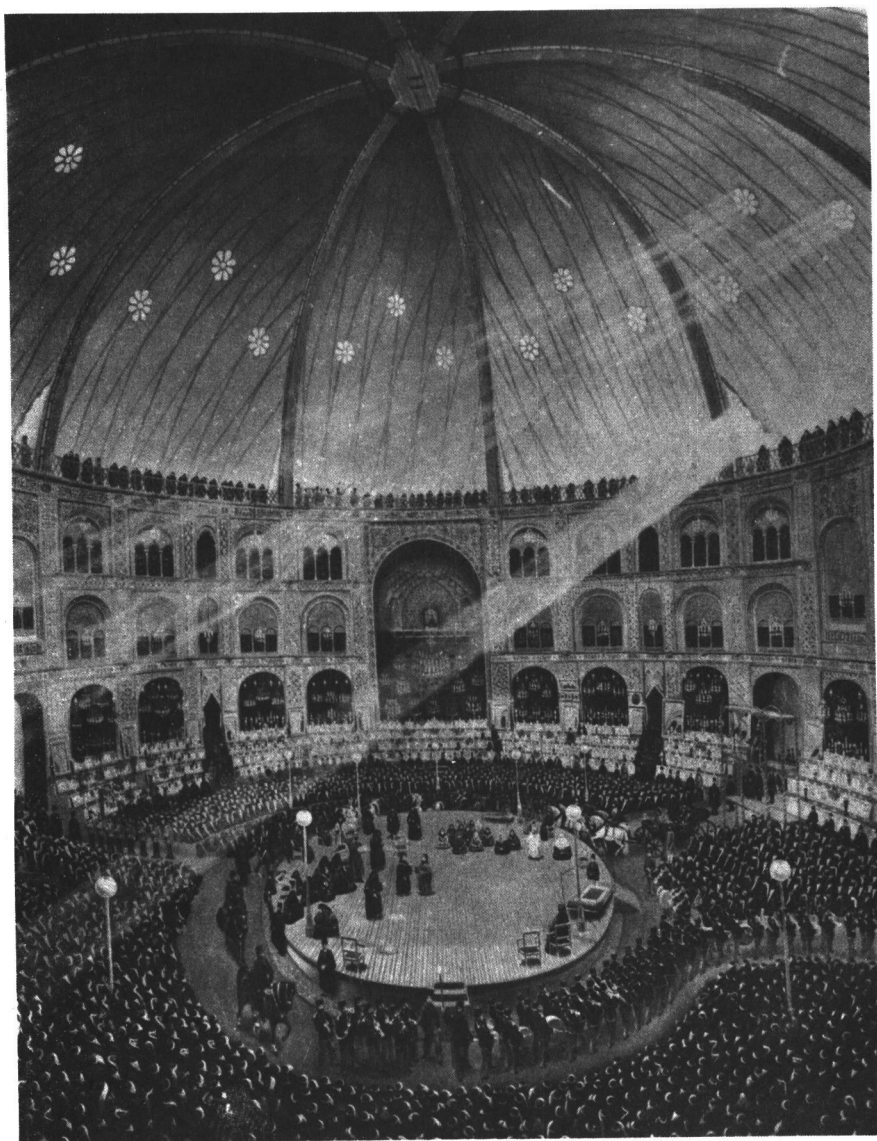
یکی از آثار معروف استاد کمال‌الملک، تابلویی است بنام «موزه برلیان» که بنابرخواست ناصرالدینشاه قاجار نقاشی شده است. این تابلو طالع بسیار بزرگی را نشان میدهد که سقف و چهار دیوار آن آئینه کاری شده است. از سقف اطاق سه چهل چراغ بزرگ آویخته شده که هر کدام از این چهل چراغ‌ها دارای صد شاخه است و روی هر کاسه لاله، عکس رنگی ناصرالدینشاه نقاشی گردیده است. در یکطرف اطاق تخت طاوس و کره جواهر نشان و شمعدانی‌های پر قیمت دیده میشود. در دو طرف اطاق هم درهای بزرگی وجود دارد که به باغ باز شده و جلوی آنها پرده‌های تور آویخته شده است.

در این تابلو ناصرالدینشاه در حالی دیده می‌شود که نزدیک







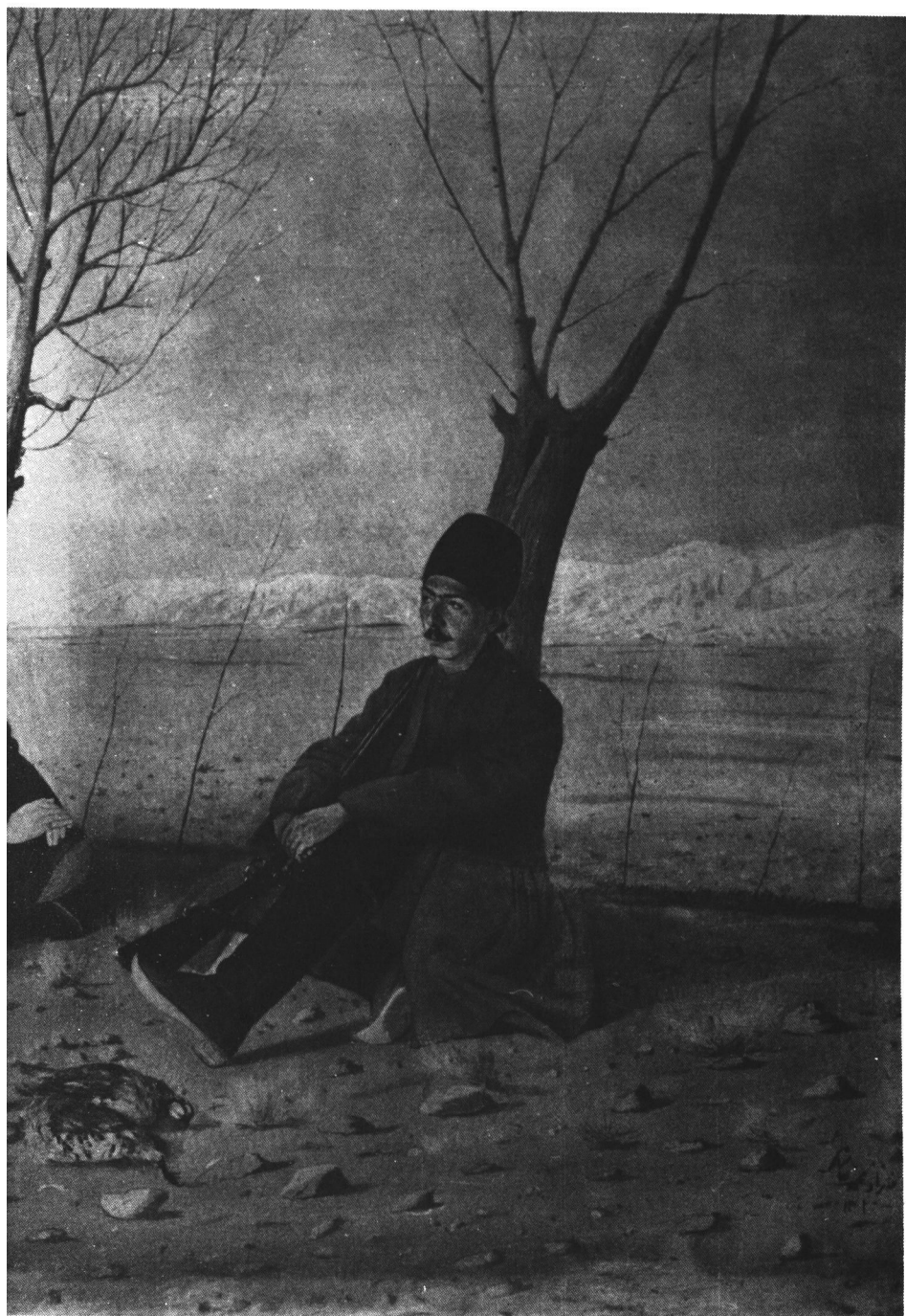


تخت طاوس روی صندلی نشسته و شمشیرش را روی زانو گذاشته است.

هنر و مهارت استاد کمال الملك در این است که تمام این مناظر را در تابلوی کوچکی که طول و عرض آن یک متر در یک متر - مربع بیشتر نیست نقاشی نموده است. علاوه بر این استاد کمال الملك عکس سه چهل چراغ را که هر کدام صد شاخه داشته و روی هر - کاسه هم عکس ناصرالدین شاه دیده می شود، چنان با مهارت نقاشی نموده که هر ایرانی از داشتن چنین شاهکاری احساس غرور می کند. با دیدن این تابلو که اینک در موزه ایران می باشد بصاحب - نظران ثابت میشود که استاد دارای چه صبر و حوصله شگفتی بوده و چقدر بکار هنری خویش علاقمند بوده است. گاهی او چنان در کار خویش غرق میشد که گذشت زمان را نمیدانست و فقط تاریکی هوا او را از گذشتن وقت آگاه میکرد.

کمال الملك بیشتر بارنگ و روغن کار میکرد و گاهی نیز تابلوهائی با آب و رنگ میکشید. سبک آب و رنگ استاد مخصوص بخود اوست.

از تابلوهای معروف آب و رنگ تابلوئی «از شیخ دعاخوان»





است که در موزه ایران میباید.

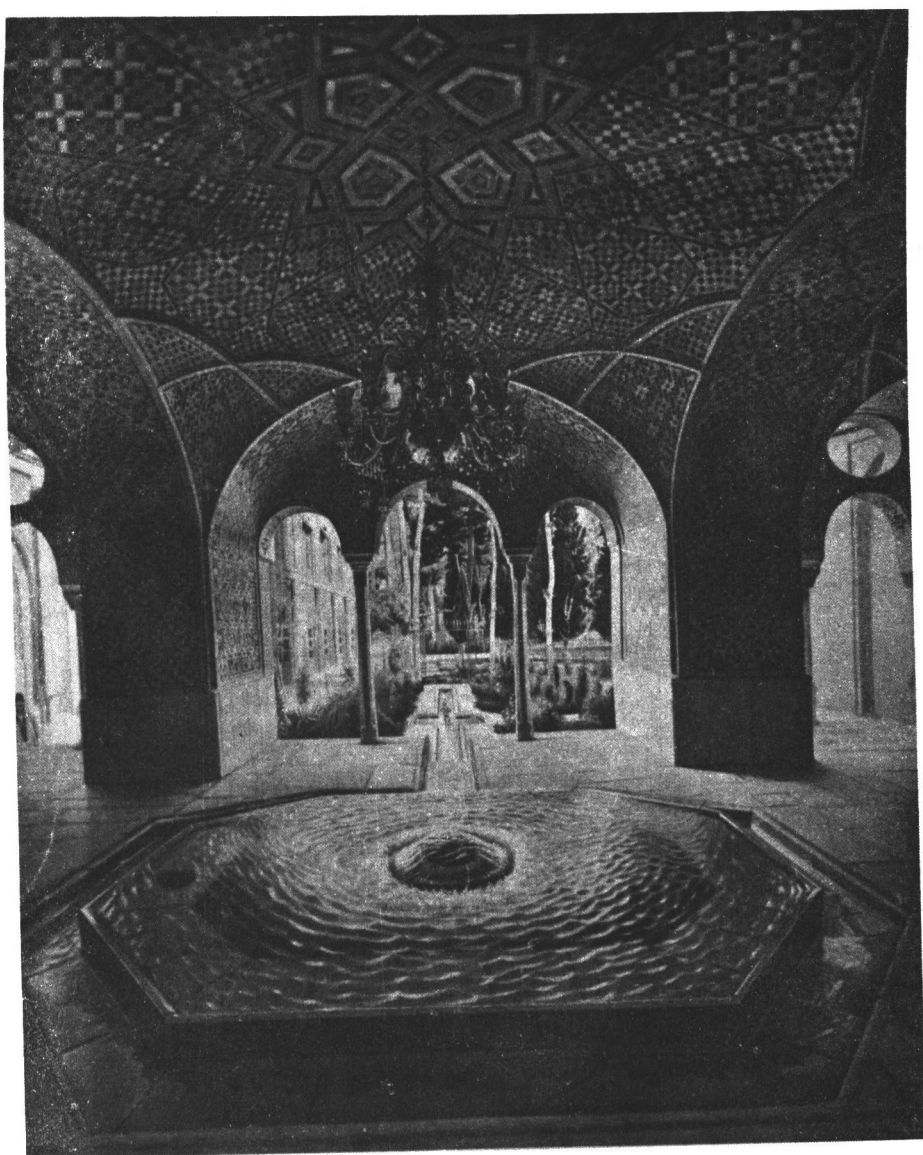
سه تابلوی دیگر او، بنام «مولانا جلال الدین» «عرب خفته» و «صورت خودش» است که در هنرستان باقی است.

یکبار که استاد تابلوهای خود را برای تماشای هنرمندان و علاقه‌مندان به هنر در کشور ایتالیا نمایش داده بود یکی از تابلوهای او را دزدیدند و پس از پیدا شدن معلوم شد که قسمتی از تابلو پاره شده است. این پیش‌آمد استاد را بسیار ناراحت کرد بطوریکه تصمیم گرفت دیگر هیچگاه تابلوهای خود را به نمایشگاهی نبرد و آن تابلو را نیز دوباره کشید.

استاد در مجسمه سازی نیز هنرمندی عالی‌قدر بود و شاگردانی در این رشته تربیت کرد. بهترین مجسمه‌هایی که تحت راهنمایی او ساخته شده است مجسمه رضاقلی‌گنج‌کوب و مجسمه حاج مقبل نین است.

نوشته‌اند روزی که سفیر يك کشور خارجی برای بازدید از هنرستان کمال‌الملک رفته بود، «مجسمه» حاج مقبل را که در حال نین زدن بود جلو در، و خود حاجی مقبل را پشت در نشانده بود و نین می‌زد.

سفیر که مجسمه را تماشا میکرد پس از مدتی با تعجب پرسید چطور صدای نین می‌آید ولی انگشتان و لبهای نوازنده نین حرکت







نمی‌کند؟ گفتند: جناب سفیر این مجسمه است! و حاجی مقبل از پشت در می‌نوازد.

آنگاه حاج مقبل از پشت در، درآمد و شباهت مجسمه با او حاضران را چنان برانگیخت که همه بر هنر استاد و استعداد سازنده آن آفرین گفتند. استاد مجسمه‌های دیگری نیز ساخته، مانند مجسمه امیرکبیر، مجسمه فردوسی در روی عقاب، مجسمه نادر شاه از سنك مرمر وهم‌چنین مجسمه‌ای از خودش.

در اواخر عمر استاد برای ساختن دورنمایی از روی طبیعت چادری در صحرائی برپا کرده بود و در آنجا به نقاشی می‌پرداخت. شبی که از چادر بیرون می‌آمد، پایش به بند چادر گرفت و بر زمین افتاد، با صدای افتادن او نوکرش بیدار میشود و استاد را با چهره خون‌آلود مشاهده میکند، طیب به بالینش می‌آورند و پس از آنکه خونریزی چشمش کمی بهتر میشود او را بهتران می‌آورند و نزد چشم‌پزشك می‌برند. اما معالجات مؤثر واقع نمیشود و چشم چپ استاد نابینا می‌گردد.

بمناسبت این حادثه روزنامه‌های ایران و کشورهای خارجی این خبر تأسف‌آور را درج میکنند و بار دیگر مقام عالی استاد را در هنر یادآور میشوند.

شاگردان کمال‌الملک

یکی از شاگردان برجسته کمال‌الملک، اسکندر خان بود او ارادتی فراوان نسبت با استاد داشت اسکندر پس از آنکه مقدمات نقاشی را نزد استاد فراگرفت از راه روسیه و سوئد به برلین رفت تا فن خود را نزد استادان بزرگ دیگر تکمیل کند و در موزه‌های بزرگ بکارپردازد. اسکندر فرزند پدری نقاش بود، جوانی خوش ذوق و خوش مشرب و خونگرم و محبوب بود. در موسیقی نیز دست داشت و مینواخت. اسکندر پس از پایان جنگ اول در سال ۱۹۱۸ پاریس رفت و مدتی در موزه «لوور» به کار پرداخت. به تابلوی رامبراند که مورد علاقه کمال‌الملک بود توجهی خاص نمود و کارهایی انجام داد که بعضی از آنها در پاریس بفروش رفت ولی از حیث معاش کارش لنگ بود و نمیتوانست بدلخواه به دنبال هنر رود.

در موقع عقد قرارداد صلح و رسای که چند تن از صاحب - منصبان ایرانی به اروپا رفته بودند تا در کنفرانس صلح شرکت کنند بعضی از آنها که از بی چیزی اسکندر اطلاع یافته بودند وعده‌هایی دادند که مخارج او را تأمین کنند ، تا او فارغ از غم نان به کسب هنر پردازد ولی این وعده‌ها دیری نپایید و این مرد هنرمند و هنر دوست که ذوقی سرشار داشت ناچار شد از نقاشی دست بردارد و شغل عکاسی را پیشه سازد - اسکندر امروز در قید حیات

نیست اما چند تابلو از وی باقی مانده است که نمایانگر استعداد سرشار اوست .

شاگرد دیگر استاد کمال الملك، غلامعلی شیبانی است اودر کودکی پدر خود را از دست داد و در فقر و تنگدستی بزرگ شد . ولی هوش و استعداد سرشار داشت بهمان جهت پس از آنکه جزو شاگردان کمال الملك درآمد ، در انتخاب شاگردان اعزامی به فرنگستان شرکت نمود وبا همه تنگدستی از بین سی نفر به مقام اول رسید و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در رشته شیمی به مقامی بلند رسید و در کارخانه های آنجا به کار پرداخت و زندگی آبرومند و محترمانه ای پیدا کرد . ولی متأسفانه جنگ جهانی اول موجب نابسامانی او گردید و رشته کارهایش از هم گسیخت . او بناچار به برلین رفت و نزد علیقلی خان نبیل الدوله منشی شد .

نبیل مردی خوب و نیکوکار بود و با او به نرمی و ملاطفت رفتار میکرد . غلامعلی شیبانی هم که شخصی وارسته و دانشمند بود از وضع خود راضی بود و باز ندگی میساخت و همین امر موجب گردید که آثار هنری جالبی از او بر جای بماند .

حسنعلی وزیری مردی وارسته و هنرمند و درویش صفت بود و او نیز از شاگردان برجسته کمال الملك بود . وی پس از تحصیل و تعلیم در محضر استاد کمال الملك برای ادامه تحصیل به اروپا رفت تا

هنر نقاشی را تکمیل کند. مدتی در ژنوماندور روح عرفانی و احساسات ایمانی خود را با توجه درزیبائی‌های طبیعت وسعت بخشید. بعد از مدتی به ایران بازگشت و در گلابدره و تجریش ساکن شد و به کار نقاشی مشغول گردید. تعدادی از تابلوهای او که در گراند هتل خیابان لاله زار تهران- بنمایش گذاشته بودند، در آتش سوزی از بین رفت.

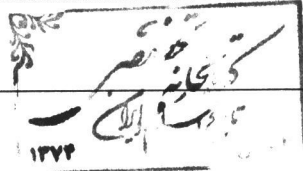
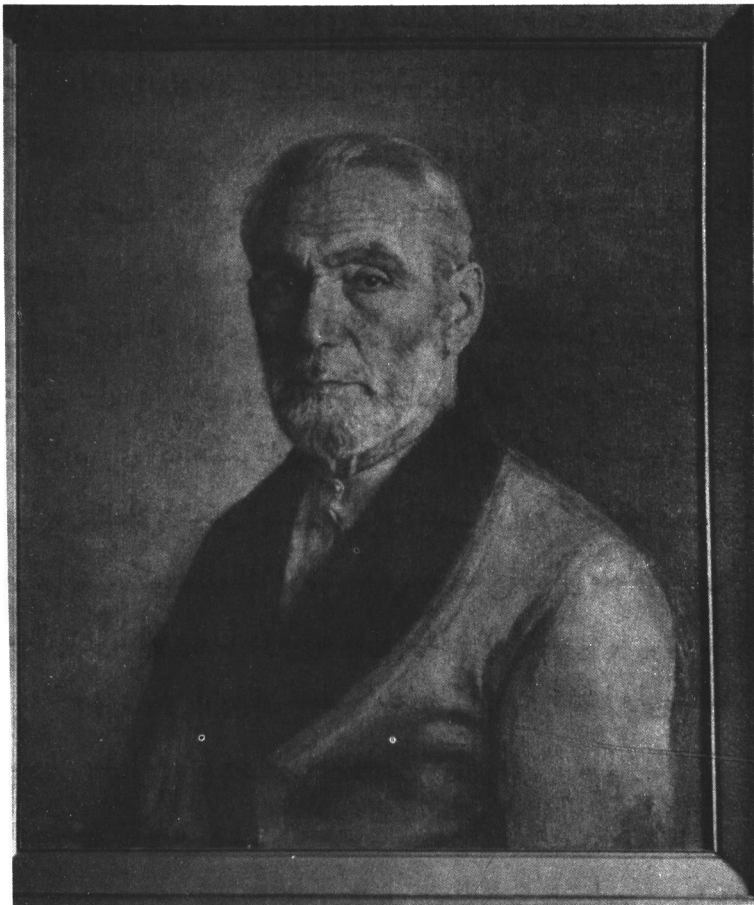
بعضی از تابلوهای وی، باقی مانده است که بیشتر نزد بستگان اوست.

حبیب‌اله ابهری هم از شاگردان کمال‌الملک بود برای تکمیل نقاشی به اروپا رفت و در این فن بسیار پیشرفت کرد. و تصویری از یک زن فرانسوی که همسر تاجری ایرانی بود کشید که استادی او در این (پرتره) کاملاً آشکار است. در ایام اقامت در اروپا مقاله‌ای در شرح حال استاد کمال‌الملک نوشت ولی بواسطه تعطیل مجله (علم و هنر) به چاپ نرسیده و بعداً در مجله هنر و مردم چاپ شد.

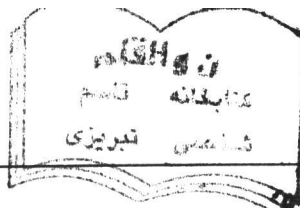
ابهری پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت ولی متأسفانه عمرش بسرآمد و در جوانی از دنیا رفت.

اسماعیل آشتیانی

یکی از شاگردان معروف کمال‌الملک اسماعیل آشتیانی است.
استاد اسماعیل آشتیانی در سال ۱۲۷۱ در خانواده روحانی







چشم بجهان گشود. وی از همان کودکی به هنرنقاشی و ادبیات دلبستگی یافت و با اینکه ابتدا از طرف خانواده خود بامخالفتی رو برو گشت، لیکن چنان استعداد شگفت انگیزی از خود نشان داد که اعجاب دوستان و نزدیکان را برانگیخت، بطوریکه ناچاراً در مقابل هنر وی سر تسلیم فرود آوردند.

استاد اسماعیل آشتیانی از شاگردان مرحوم کمال الملک بوده و تعلیمات وی برای آشتیانی بسیار مؤثر و پرارزش بود. استاد آشتیانی مدتها در «هنرستان عالی» بتدریس اشتغال داشت. وی بنابعد عوت رسمی کشورهای فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش و شوروی باین ممالک سفر کرد. از استاد آشتیانی بیش از یکصد تابلو نفیس و گرانبها باقی مانده که نیمی از آنها در موزه ها و دانشگاهها و مراکز علمی و هنری جهان از جمله موزه های: لوور، ونیز، وین، رم و برلین قرار دارد.

از مهمترین تابلوهای استاد تابلویی است که با الهام از شعر حافظ ساخته شده است.

ما خاطره کمال الملک هنرمند عزیز کشور خود را همیشه گرامی خواهیم داشت.

